

بررسی مشترکات جغرافیای تاریخی فرهنگی، اجتماعی کشورهای ایران و تاجیکستان

محمد رحمانی

عضو هیأت علمی گروه جغرافیا دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

E-mail:mohammad.rahmani@gmail.com

چکیده :

امروزه یکی از اساسی ترین روش ها در جهت بالا بردن ارتباط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی ، یافتن مشترکات بین کشورها مخصوصاً فرهنگ ، زبان و ... است ایران و تاجیکستان در آسیای مرکزی دارای مشترکات فراوانی در تاریخ ، فرهنگ ، زبان و دین هستند ، از این رو علایق و پایبندی به آداب و رسوم اجداد و نیاکان موجب افزایش میزان همبستگی بین ساکنان هر دو کشور گردیده است . جشن نوروز و عشق به ادبیات مشترک و شعرای بزرگ فارسی زبان پیوند دیرینه ای را بین مردم هر دو کشور بوجود آورده است که در صورت توجه به آن می تواند در اشاعه فرهنگ ایرانی ، اسلامی با حفظ هویت ملی ، بصورت منطقه ای تأثیر مناسبی داشته باشد لذا در این باب ایجاد ظرفیت های لازم فرهنگی ، هنری با تشکیل انجمن های ادبی و برگزاری برنامه های فرهنگی به همراه آموزش زبان فارسی زمینه و فرصت جدیدی در منطقه آسیای مرکزی برای ایران ایجاد خواهد نمود ، که شاید از عمده ترین تأثیرات آن بتواند موجب حیات مجدد جاده ابریشم در منطقه گردد چرا که وضعیت جغرافیایی این کشورها و دوری از آب های آزاد دنیا ایران را به عنوان امن ترین کشور در انتقال انرژی و بازرگانی منطقه ای معرفی خواهد کرد .

واژگان کلیدی: جغرافیای تاریخی ، اشتراکات فرهنگی ، ایران، تاجیکستان.

۱. مقدمه

کشوری که آن را ایران مینامیم قسمت اعظم سرزمین وسیعی است که در جغرافیا موسوم به فلات ایران است و مساحت فلات ایران دو میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع می باشد. ایران امروزی از این مساحت دارای شصت و سه درصد از کل است. واژه ایران به معنی سرزمین آریاییان است. گفته می شود که نخستین ایرانیان از گروههای کوچ نشین از ریشه هند و اروپایی بوده اند که از خاور و باختر دریای خزر به جنوب حرکت کرده اند (John Murry, ۱۹۵۰). نقشی که حاکمان پارسی فدراتیو هخامنشی در پیشبرد شهروندی بشر داشتند آنچنان گسترده و پراهمیت بوده که جهان، این مشترک المنافع بزرگ ملت‌های نیمه مستقل را که آنان بنیان نهادند درسراسر تاریخ، به پارسیان نسبت دادند و کشور ایران را تا همین اواخر "پارس" می خواندند. هنگامی که نوبت به ساسانیان رسید، مفهوم حکومت و سازمان و تقسیمات اداری در داخل و در بخشهای پیرامونی، چهره ای روشن تر به خود گرفت. ساسانیان نه تنها تقسیمات اداری فدراتیو هخامنشیان را که به چهل کشور خود مختار تقسیم می شد دوباره سازی کردند بلکه ایده "چهار گوشه گیتی" دوران هخامنشیان را مفهوم تازه ای بخشیدند (مجتهدزاده، پیروز ۱۳۸۴، ۱۲۲).

اما نکته قابل ذکر، موضوع حمله اعراب به ایران و مقاومتی است که در حفظ فرهنگ ایرانی (میانه سده هفتم میلادی) از سوی ایرانیان صورت گرفت. دو پیمان گلستان و ترکمانچای که با روسیه امضاء شد موجب ازدست رفتن سرزمین های ایرانی آسیای مرکزی که خراسان شمالی نامیده می شد، گردید و آن همان بخشهایی محسوب میگردد که امروز ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان را شامل می شود. ایران فعلی نیز باقرار گرفتن در نیمکره شرقی، نیمکره شمالی جزء ممالک خاور میانه و دارای مساحتی بالغ بر ۱/۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربع می باشد و از شمال با کشورهای آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان و از شرق با افغانستان و پاکستان و از غرب با ترکیه و عراق و از جنوب با کشورهای کویت، عربستان، عمان و امارات متحده عربی همسایه است. طول عرض جغرافیایی ایران بین ۲۵ درجه و ۴۰ درجه شمالی و ۴۴ درجه و ۴۳ درجه طول شرقی واقع شده است.

تاجیکستان با وسعتی حدود ۱۴۳ هزار و ۱۰۰ کیلومتر مربع در جنوب خاوری آسیای مرکزی در ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه و ۴۱ درجه و ۵ دقیقه پهنای شمالی و ۶۷ درجه و ۳۱ دقیقه و ۷۵ درجه و ۱۴ دقیقه در ازای خاوری نسبت به نیم روز گرینویچ قرار گرفته است (صمدی: ۱۴۸۶: ۴۰).

تاجیکستان کشوری است با وسعت سرزمینی اندک در آسیای مرکزی که دارای مرزهای مشترکی با افغانستان، قرقیزستان، ازبکستان و بخش مسلمان نشین چین در سین کیانگ (سیاچین) است (میرزائی، ۱۳۸۶، ۱۶۴).

تاجیکستان دارای گذشته‌ای پربار در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی است. در قرن ششم قبل از میلاد این منطقه در قلمرو هخامنشی ایران قرار داشت و پس از گذشت ۲۰۰ سال به تصرف یونانیان درآمد. بطور کلی این سرزمین تا قبل از اسلام فاقد حکومتی مستقل بود. و همواره در معرض هجوم اقوام دیگر قرار داشته است. با این حال در همان زمان مردم این منطقه دارای تمدن و فرهنگ پیشرفته‌ای بودند و تمدن ایرانی از زمان استیلای هخامنشی در تاجیکستان در آنجا رواج داشته است (صمدی ۱۳۸۶: ۵۲).

تاجیکستان ریشه در تاریخ ایران زمین دارد و در منابع مختلف با نام‌های متفاوتی از آن برده می‌شود که گاهی نام ذکر شده بیانگر حوزه‌ای است وسیعتر از تاجیکستان فعلی و یا حوزه‌ای است که تاجیکستان فعلی نیز در آن قرار می‌گیرد و یا منطقه‌ای است که موطن تاجیک‌ها محسوب می‌گردد و یا منظور همان تاجیکستان فعلی است که از جمله می‌توان به نام‌های سغد یا سغد باستان، ماورالنهر، حوزه قدیم بلخ خیوه و ترکستان اشاره نمود.

سغد یا سغد باستان سرزمینی است شامل تاجیکستان کنونی و بخش خاوری ازبکستان فعلی میان کوه‌های تین‌شان و رود آمودریا که گاهی به این سرزمین سغدیانا هم می‌گویند مردم آن به زبان سغدی (یکی از زبان‌های ایرانی باستان) سخن می‌گفتند سغدیان با یورش عرب‌ها و ترکان از میان رفتند و آنچه از ایشان می‌دانیم بیشتر یافته‌های باستانشناسان و یا نوشته‌های نویسندگان سده‌های نخستین اسلامی مانند ابوریحان بیرونی است برخی از آیین‌های ایرانی مانند سوگ سیاوش (یا سووشون) ریشه در سغد دارد.

سغد در روزگار هخامنشیان بخشی از شاهنشاهی ایشان بوده است. در زمان اشکانیان نیز این سرزمین بخشی از ایران ماند از این روزگار سروده‌هایی از اوستا به زبان سغدی به جای مانده است. در این زمان جاده ابریشم بوجود آمد و اثر بسیاری بر رونق و شکوفایی این سرزمین داشت این رونق در روزگار ساسانیان نیز همراه بود و از رونق این بخش ایران کاسته نشد. پیشه پر در آمد برای مردم سغد در این زمان‌های تاریخی بیشتر بازرگانی بوده است آیین‌های مانوی‌گری، زرتشتی، ترسایی و بودایی میان مردم آن سامان رواج داشت. اینان پیوند دهنده روابط بازرگانی ایران با چین بودند و نخستین مهاجرنشین‌های ایرانی را نیز در چین ایشان به راه انداختند گویا با

توجه به علاقه مسلمانان به بازرگانی و داد و ستد سغدیان پایداری چندانی در برابر پذیرش اسلام نکرده باشند :

(Http : // WWW . uni – Koeln . ge / Phil) (Fak / indologie / lit sd – searc .html)

برخی منابع ریشه نیاکان تاجیک‌ها را اقوام آریایی میدانند که ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد در آسیا میانه و باختر (بلخ امروزی) مستقر شدند ریشه نیاکانی تاجیک‌ها به ایرانیان شرق یعنی باختری‌ها، سغدی‌ها، پرنی‌ها و دها میرسد. بعد از غلبه اعراب بر ایران در قرن اول هجری (هفتم میلادی) این منطقه بیشتر تحت عنوان ماوراءالنهر نامیده می‌شود. بعد از صد سال از آغاز دوران اسلامی در دهه ششم قرن دوم هجری قمری در قلمرو سامانیان مرحله جدیدی در رشد و گسترش شهرها بوجود آمد پایه و بنیاد رشد سریع شهرها عوامل زیر بودند:

۱) اسلامی شدن ماوراءالنهر

۲) تقویت نقش اشراف محلی.

۳) برقراری وحدت فرهنگی مردمان خلافت عرب از بغداد تا فرغانه

۴) روابط اقتصادی گوناگون و مسافت دور

بعد از شکل‌گیری سه امپراطوری بزرگ عثمانی و صفوی تیموریان اوضاع آسیای مرکزی در قرون بعد رومی دیگر خورد. صفویان توانستند ایران را بصورت کشوری مستقل با هویت واحد خویش درآورند. در نتیجه منطقه‌ای مرزی میان ایران و آسیای میانه در آمودریا پدید آمد و در جنوب نیز نه تنها به یک مرز سیاسی بلکه به همین اندازه نیز به یک مرز دینی تبدیل شد. ماوراءالنهر، بخش عظیمی از منطقه پرجمعیت شرق ایران - تقریباً - آنچه اکنون افغانستان و تاجیکستان را تشکیل می‌دهد سنی‌مذهب باقی‌ماند و ایران نیز به مذهب شیعه گرایید. با وجود اینکه برای گسترش فرهنگ ایران داخل آسیای مرکزی در قرون بعدی هیچ حد و مرزی وجود نداشت اما اختلاف مذهب عملاً راه این گسترش و انتشار را سد کرد. (قادری ۱۳۸۴: ۶۰۵ - ۶۰۴). در گذر تاریخ سیاسی تاجیکستان مشاهده می‌شود روسها با چند استراتژی آسیایی مرکزی و یا بهتر بگوییم تاجیکستان را بصورت کامل به آن کشور ملحق می‌کنند.

۱) ایجاد اختلاف بین خانها و امیران محلی.

۲) ایجاد روابط بازرگانی و سرمایه گذاری تجاری.

۳) ایجاد استحکامات.

۴) ایجاد فضای سیاسی و شعارهای آزادیخواهانه حتی خودمختاری آنچه ما اعلامیه بلشویکها می خوانیم .

تاجیکستان پس از الحاق به روسیه در ساختار اقتصادی اتحادیه جماهیر شوروی سابق به عنوان یکی از ۱۸ ناحیه اقتصادی عمده این کشور محسوب گردیده است. (پویازند و رضائیان، ۱۳۶۳: ۱۰۷)

به هر حال در سال ۱۸۷۰ م شمال تاجیکستان تحت نفوذ سیاسی روسها درآمد و در سال ۱۹۰۰ م این سرزمین بطور کامل زیر سلطه آنها قرار گرفت.

در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تاجیکها نیز تحت تاثیر تحولات سیاسی مربوط به این دوره قرار گرفتند. در سال ۱۹۱۸ تاجیکستان بخشی از جمهوری خودمختار ترکستان شوروی شد و بدنبال تحولاتی در سال ۱۹۲۴ م به جمهوری خودمختار تبدیل گشت و در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۹ م جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان شد.

در دسامبر ۱۹۹۱ سه کشور روسیه، بلاروس و اوکراین در شهر منیسک گرد هم آمدند و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع را اعلام کردند. تاجیکستان هم به دنبال دیگر جمهوریهای آسیای مرکزی آمادگی برای استقلال کامل را نداشت و سریعاً به اتحادیه جدید کشورهای مشترک المنافع یا CIS پیوست و نهایتاً با شروع اغتشاشات و جنگهای داخلی سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۲ امام علی رحمانف در سال ۱۹۹۴ به ریاست جمهوری این کشور رسید.

۲. تاجیک و پیوند ایرانی و پارسی

واژه‌های تاجیک و مفهوم آن و بالاخره، پراکندگی تاجیکها اخص است که مسلماً پیوند آنان با سرزمین تاجیکستان ناگسستنی بوده و هر گونه بررسی علمی بی‌ارتباط به آنها نمی‌باشد.

بدان سان که در صفحه ۷۰ مردم‌شناسی ایران (هنری فیلد از قول بلیو آورده شده) نظر محققان پیرامون واژه تاجیک متفاوت است. برخی معتقدند که اعراب تیره ای از افغانها را در نهادن نام خود به اولانیه افغانی خویش (از نژاد مخلوط به افغانی و هندی) اخذ کرده، فرزندان را که ازدواج آنها با ایرانیان آمده بودند؛ تازیک و سپس تاجیک خواندند.

در حالیکه گروهی تاز و تازیک را ویژه اعراب و تاجیک را ویژه ایرانیان میدانند. گویند با توجه به واژه‌شناسی علمی و مقایسه لغت Taochic چنین دریافت می‌شود که نظریات مزبور از نظر

احتمالات علمی مردود و واژه تاجیک نام قدیمی و باستانی زارع ایرانی بوده است «وود» نیز با توجه به ازدیاد تاجیکها این نظر را که آنان از نسل مهاجران عرب باشند مردود میدارد و پریچارد آن را ایرانیان حقیقی و خوش سیما می‌شمارد (سجادیه، ۱۳۷۴: ۳۸)

ارتباط نام تاجیک با «تات» نیز از نگاه زبان‌شناسی و تاریخی بررسی گردیده است. در تحقیقات بعدی در رابطه با واژه تاجیک، بنیاد ایرانی این واژه را همچون نام مردمان آریایی این سرزمین ثابت می‌کند. فرهنگنامه‌های پارسی دری یا کلاسیک نیز در شرح نام تاجیک اطلاعاتی آورده‌اند که ذکر چندی از آنها به خاطر ارتباط نداشتن آن به «تازی» به معنای عرب مهمتر می‌باشد از جمله تازیک، غیرعرب و غیرترک (شرفنامه منیری)؛ تازیک و تازیک بر وزن و معنی تاجیک است که غیر عرب و ترک باشد (برهان قاطع) آنکه ترک و مغول نباشد در لغت ترک به معنی اهل فارس نوشته‌اند. در لغتنامه انگلیسی آکسفورد (تاجیک) را «یک پارسی» و کسی که نه عرب و نه ترک باشد تعریف شده است.

استاد میحط طباطبایی پژوهشگر تاجیک و نویسنده کتاب تاجیکان در مسیر تاریخ بر اساس پژوهشهایی، مردم پارسی گوی در بسیاری از نقاط آسیای میانه - ایران و افغانستان و حتی کشمیر و کاشغر خود را تاجیک معرفی کرده‌اند. واژه تاجیک در ادبیات کلاسیکی فارسی، زیاد بکاربرده شده است و کاربرد آن غالباً در برابر ترک و عرب صورت گرفته است.

وقتی که به متون، چه نثر و چه نظم فارسی مراجعه می‌کنیم درمی‌یابیم که در تمامی این متنها، از روزگار سعدی به دوران ما کلمه تاجیک «جایگزین» کلمه فارس و فارسی‌زبان بوده است نه کلمه فارس یا ایرانی یا فارسی زبان، بلکه محض کلمه تاجیک بکاربرده شده است. بر این اساس واژه تاجیک می‌تواند مترادفی برای پارس باشد اگرچه همه تاجیک‌ها لزوماً پارسی نیستند. تاجیک‌ها زیرگروهی از اقوام ایرانی‌زبان هستند.

۳. زبان فارسی حلقه اتصال ایران و تاجیکستان

زبان فارسی موجب پیوند فرهنگ و تمدن ایران و تاجیکستان می‌گردد و امروز دلبستگی عامه مردم تاجیکستان به زبان و فرهنگ قومی خویش عمده‌ترین خصیصه و سرچشمه وحدت استقلال‌جویانه آنان است. (نورالدین، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

هرچند از آثار شعرای فارسی‌زبان قرنهای ۹-۱۰ میلادی با مرور زمان و بر اثر ترک‌تازی و کتاب سوزیهای اجنبیان استیلاگر، تنها نمونه‌های خیلی کم باقی مانده‌اند. با وجود این از ابیات پراکنده و شعرپارها هم می‌توان توجه زیاد شعرای زمان را به احیای سنتهای باستانی ایران حس نمود که

برای پیدایش شاه‌اثری چون شاهنامه فردوسی زمینه‌ها گذاشته‌اند ولی متأسفانه این مساله هنوز مورد تحقیق عمیق محققان قرار نگرفته است. (معین، ۱۳۶۳: ب).

زبان ملی جمهوری تاجیکستان فارسی تاجیکی است که از گروه زبان‌های جنوب خاوری ایران به‌شمار می‌رود. نیاکان تاجیک‌ها در عهد باستان به زبان پارسی کهن یعنی زبان کهن ایرانی جنوب غربی سخن نمی‌گفتند بلکه زبانهای شرقی ایرانی نظیر سغدی، باختری، خوارزمی، سکایی و دیگر رایج بودند. کاربرد زبان پارسی (دری) توسط تاجیکها به دوران گسترش امپراطوری ساسانیان و متعاقباً انقراض آن بوسیله عربهای مسلمان برمی‌گردد.

فردوسی در زمان محمود غزنوی به سرودن شاهنامه مشغول شد یکی از تاثیرهای احیای روحیه ایرانی که بوسیله این اثر ایجاد شد این بود که غزنویان نیز سبک و سیاق ایرانی یافتند و از این راه به یک حکومت و سلسله ایرانی تبدیل شدند. (قادری ۱۳۸۳: ۲۰۸).

بعد از غلبه اعراب بر ایرانیان در قرن اول هجری (هفتم میلادی) زبان فارسی تقریباً بمدت سیصد سال بدست فراموشی سپرده شد و دیگر یک زبان عمومی و رایج به حساب نمی‌آمد. دانشمندان و علما این مرز و بوم برای بیان آراء و عقاید خود از زبان عربی کمک می‌گرفتند. تعداد ایرانیان که به عربی کتابت می‌کردند آن هم در قرون نخستین اسلامی بسیار فراوان بود. به واقع این زبان در این زمان در حوزه دیوان و دولت و یا برای تثبیت مکتوبات تاریخی (البته اگر از ترجمه نسخه و تجدید نظر شده طبری در سال ۳۲۵ چشم پوشید) و بطور مطلق در کلام و الهیات که برای قرن‌ها در سلطه بلامنازع عربی بود کاربردی نداشت. اولین شکوفه واقعی زبان فارسی آن هم بصورت شعر در اثر حماسه فردوسی یعنی شاهنامه شکفت (قادری ۱۳۸۳: ۲۰۵ و ۲۰۶) البته ناگفته نماند سامانیان در ترویج و تشویق ادبیات فارسی و نیز حفظ صلح در اکثر مناطق ایران نقش بس عمده داشتند که جشنهای سالیانه‌ای نیز توسط مردم تاجیکستان برای بزرگداشت این سلسله گرفته می‌شود.

پس از تثبیت موقعیت سیاسی سامانیان، زمینه برای گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی فراهم آمد. جوش و خروش ملی افزون شد و میراث ایران باستان از فراموشی و نابودی رهایی یافت. در دوران زندگی رودکی - پدر شعر فارسی - محیط ادبی، علمی، اقتصادی و اجتماعی ماواءالنهر تحول شگرفی به خود دید تا آنجا که دانش‌پژوهان آن دوره را دوران نوزایی (رنسانس) ایرانی می‌نامند. (انوشه، ۱۳۷۵: ۴۳۲).

در چنین محیط و دوره‌ای، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت و آداب و سنن و نهادهای اجتماعی، زندگی تازه‌ای از سر گرفت. حفظ و نگهداری سنت‌های گذشته مورد علاقه و توجه واقع شد. فرهنگ کهن ایرانی با فرهنگ اسلام درآمیخت و سامانیان نشان دادند که فرهنگ ایرانی باستان می‌تواند با اسلام سازگار باشد. (انوشه، ۱۳۶۳: ۱۴۰).

بر اساس قانون اساسی تاجیکستان که در ژانویه ۱۹۹۳ به همه‌پرسی گذاشته شد و به تصویب رسید زبان رسمی کشور، تاجیکی (فارسی) است و به همه خلق‌ها امکان استفاده از زبان مادری خود داده شده است. نکته بارز در این باب این موضوع است که کلیه جمهوری‌های احاطه‌کننده تاجیکستان در آسیای مرکزی ترک‌زبان هستند و تاجیک‌ها ایران را به عنوان وطن فرهنگی خود به حساب می‌آورند. جمهوری اسلامی ایران جهت احیاء زبان و الفبای آن کتاب کلاس اول را با الفبای فارسی تهیه، چاپ و در اختیار دانش‌آموزان تاجیکی قرار داده است (صمدی، ۱۳۸۶: ۵۲).

زبان امروز در احیای علاقه ملی و حس وطن‌دوستی تاجیکی‌ها بسیار موثر است و در تاجیکستان سال ۱۳۱۳/۱۹۳۴ هـ در شهر دوشنبه پایتخت تازه‌بنیاد و جمهوری تاجیکستان شاعران و ادیبان تاجیک انجمن ادبی خود را درست کردند و فعالیتهای ارزنده‌ای در حفظ و صیانت از زبان و اشعار فارسی انجام می‌دهند. (مسلمانان قبادیانی، ۱۳۷۹: ۲۱۲).

۴. دین پیوند ایران و تاجیکستان

با توجه به تاثیر بسزای شرایط مذهبی پیش از سامانیان در اتخاذ سیاست‌های مذهبی این سلسله، به ضرورت به سابقه مذهبی ماوراءالنهر اشاره می‌شود. از جمله مذاهبی که در ماوراءالنهر ریشه‌های عمیقی داشت، مذهب بودایی بود. دین بودایی در دوره امپراطوری کوشانیان در آسیای مرکزی اشاعه یافت. کوشانیان موجب گسترش این مذهب و تاسیس معابد بودایی در ماوراءالنهر شدند، در بسیاری از مواقع مکان‌های مقدسی حتی پس از دگرگونی مذهبی نیز جنبه‌های تقدس خود را حفظ می‌کنند. از این رو پس از معابد بودایی و رکود مذهب بودایی و رواج زردستی‌گری این‌گونه معابد مبدل به آتشکده‌ها گردیدند و همین آتشکده‌های زردستی نیز به نوبه خود پس از تسلط مسلمانان تبدیل به مساجد شدند همچنانکه مسجد مگاک عطار که ظاهراً همان مسجد

قرون وسطایی ماخ^۱ است که مولفین اسلامی از آن نام برده‌اند. بر روی یکی از آتشکده‌های سابق بنا شده بود. (محمود، ۱۳۶۵: ۲۱).

فتح سراسر ایران به دست مسلمین یکباره صورت نگرفته است. فتح کامل ماوراءالنهر توسط قتییبین مسلم باهلی که از جانب حجاج به امارت خراسان منصوب شده بود صورت پذیرفت قتییه آهنگ بخارا کرد و پس از تصرف بیکند که در حومه بخارا قرار داشت روانه نقاط دیگر ماوراءالنهر از جمله سمرقند و بخارا گردید پس از فتح بخارا و سمرقند قتییه موفق به تسخیر مناطق دیگر ماوراءالنهر از جمله چغانیان، خوارزم، طخارستان، کش و نسف گردید. (صادق نشات، ۱۳۴۶: ۳۴۵، ۳۵۰) و به این صورت در حدود سال ۸۶، ماوراءالنهر نیز به آئین مسلمانی درآمد و آتشکده‌ها و بتخانه‌ها تبدیل به مساجد گردید.

مینورسکی معتقد است که مشکلات اواخر حکومت سامانی موجب گردید که سلاطین سامانی برای گسترش قدرت خویش حمایت گروه‌های دیگر مذهبی از جمله شیعیان را جلب کنند و همین امر موجب گردید که روحانیون اهل تسنن نسبت به آنان سوء ظن پیدا کنند و توجهی به عقاید ملی سامانیان ننموده و آنها را فدای ترکهای خارجی کنند. (عباس آزیپور، ۱۳۴۲: ۲۸۴).

البته این تنها دلیل خود داری علمای اهل سنت از حمایت امرای سامانی در برابر ترکان نبود بلکه عامل اصلی چنین مساله‌ای مسلمان شدن ترکان بود که جهاد بر ضد ترکان را به زیر سؤال می‌برد (محمود، ۱۳۶۵: ۷۶).

با توجه به شرایط آن زمان و مذهب رسمی مورد قبول خلافت عباسی که قطب جهان اسلام به حساب می‌آمد نظام حکومت سامانیان بر اساس مذهب تسنن آن هم از نوع سنی حنفی استوار گردید هر چند جلب رضایت خلیفه همواره مورد توجه امرای سامانی بوده و این موضوع در رسمیت مذهب تسنن در قلمرو سامانیان بی‌تاثیر نبوده است و علی‌رغم مذهب رسمی خلافت که سنی حنفی بود، خلفای عباسی سعی می‌کردند که رضایت پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت را جلب کنند. (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۴۷).

در نتیجه همانطور که گفته شد منطقه‌ای مرزی میان ایران و آسیای میانه در آمودریا پدید آمد و در جنوب نیز نه تنها به یک مرز سیاسی، بلکه به همین اندازه نیز به یک مرز دینی نیز تبدیل شد.

^۱ - در تاریخ بخارا به عنوان بازار ماخ یاد شده که ابتدا در آن بتها خرید و فروش می‌شد و سپس تبدیل به آتشخانه شده و پس از استیلای مسلمانان تبدیل به مسجد گردیده است.

ماوراءالنهر بخش عظیمی از منطقه پرجمعیت شرق ایران (افغانستان و تاجیکستان) سنی مذهب و ایران نیز به مذهب شیعه گرایید. با وجود اینکه برای گسترش فرهنگ ایران به داخل آسیای مرکزی در قرون بعدی حریمی مشخص وجود نداشت ولیکن اختلاف مذهب عملاً راه این گسترش و انتشار را بسته بود.

فرهنگ ایرانی که توسط نیروهای سنی‌مذهب بومی در هند و ماوراءالنهر شکل گرفته بود، درکل بدون هیچ ارتباطی با فرهنگ نجد ایران به‌گونه‌ای مستقل توسعه یافت و رشد کرد. از این‌پس امکان جایگزینی آثار دیگری به‌جای آثار ادبی و کمتر از آن به جای آثار کلامی وجود نداشت تا به صورت الگویی برای آثار بومی و محلی درآید با اینکه الگوهای کلاسیک فارسی همچنان در این منطقه تاثیرگذار بود اما ارتباط با تحولات مستمر در نجد ایران دیگر به هیچ روی برقرار نشد. قطعاً این امر برای افول زبان فارسی در ماوراءالنهر و جایگزینی زبان ترکی به جای آن، به عنوان زبان سنی مذهبان غرب آسیای مرکزی بجز کوهستانهای تاجیکستان، توجیه و دلیل قانع‌کننده‌ای به حساب می‌آید این جابجایی زبان و ضعف ارتباط فرهنگ ایرانی، رشد و توسعه این کشور را کند کرد و بتدریج آن را از جایگاه رفیع و منیعش که بواسطه توسعه مشترک فرهنگی در عصر میانه بدست آورده بود به زیر کشید.

در بررسی وضعیت ژئوپلیتیک کشورهای پیرامون تاجیکستان ملاحظه می‌شود که این کشور در میان کشورهای با زبانهای روسی، ترکی، چینی و ازبکی که دارای ویژگی‌های ناسیونالیستی روس و ترک هستند قرار گرفته است و این مهم ویژگی خاصی با مشکلات اقتصادی که تاجیکستان دارد ایجاد خواهد نمود هرچند که مردم و ساکنان این کشور با تعصب زبان و هویت ملی خود را پاس داشته و نگهداری می‌کنند امروز زبان در این کشور احیاءکننده روحیه ملی محسوب می‌گردد که حدود دو قرن در افول بوده است. و نکته جالبتر اینکه حتی نویسندگان و علمای ادبیات و مورخ تاجیکی به تکرار با یک همگرایی با احساسات وطن‌دوستانه به بحث در مورد زبان فارسی و عجم و بزرگی آن به نسبت اعراب می‌پردازد.

از منظر فرهنگی عشق و علاقه وافر و تعصب به فارسی بودن و ایرانی بودن سرتاسر وجود این مردم را گرفته است بنحویکه روحیه احیای ملی بعد از دو قرن در مجموع نه بصورت بدعت و رجعت از دین اسلام، بلکه از طریق هم‌رایی و پیوستگی و صداقت عام و تام به ایمان محمدی و مقدسات اسلامی بازتاب می‌یافت. در ادبیات فارسی عصرهای بعدی روایات و مناظرات زیاد در تفصیل عجم بر عرب می‌توان پیدا نمود. که در آنها بزرگ‌منشی قومی، نجابت اجدادی و دیگر

خصوصیات نژاد ایرانی مورد ستایش و در مقابل جهالت عرب مذمت و محکوم کرده می شود ولی در این آثار متعلق به اندیشه و افکار شعوبی نیز هیچگاه نمی توان مثالی پیدا نمود که در آن نسبت به اسلام و مقدسات آن حرفی برخلاف رفته باشد برعکس در این قبیل اثرها نیز مولفان کوشیده‌اند که صداقت و ایمان خود را به دین محمدی و مقدسات آن، هرچه بیشتر تاکید بنمایند و هدفمندانه پیشنهاد نمایند که از لحاظ صداقت ایمانی تنها عجم می تواند حق الورااث دین اسلامی را در عالم مسلمین داشته باشد (فصلنامه مرکز خراسان‌شناسی، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

تمدن فرهنگ اسلامی و تاجیکی حاصل پیوند زبان فارسی با مقدسات اسلامی است دلبستگی عامه مردم فارس و تاجیک به زبان و فرهنگ قومی خویش عمده ترین خصیصه و سرچشمه وحدت استقلال‌جویانه آنان است. نخستین بارزهای زبان فارسی دری تاجیکی در محیط معنوی اسلامی در اشعار پارسی‌گوی آن دوران منعکس است. (نور الدین ۱۳۷۷، ۱۷۷).

زبان فارسی بعنوان زبان دوم جهان اسلام است و می بایست دقت بیشتری در صیانت از هویت و ماهیت آن بدون تعصبات دینی داشت و همچنانکه باید در نگهداری ارزشهای دینی، اخلاقی، اسلامی و مذهبی به عنوان ایرانی فارسی‌زبان کوشید همانقدر هم برای احیاء هویت ملی خود که زبان فارسی اساسی‌ترین مشخصه آنهاست نباید از هر تلاشی دریغ کرد.

۵. موسیقی در ایران و تاجیکستان

استمرار دیرپا و کهن موسیقی ایران به جریان رود سال و سرشاری شبیه می شود که از یکسو همواره آرایشهای مادی و آلودگیهای زندگی و غبار غمزدگی را می‌ورزد و عواطف یا آرزوها و احساسات گوناگون را چون آینه ای در سیمای صاف و زلال خود منعکس می‌کرده است و از سوی دیگر هر یک از سرزمینها و مناطق پهناور ایران بزرگ همانند چشمه‌ساران یا جویبارهایی بوده است که با اهدای جوهرهای هنری خود به این رود می‌پیوسته و به نوعی بدان کمال و جمال می‌بخشیده‌اند. به همین دلیل موسیقی بومی و محلی تبلوری از مراحل آغازین موسیقی هنری بشمار می‌رود که در تکوین و ساختار موسیقی سنتی و رسمی سهم و نقش بسزایی دارد. بنابراین مقدمه هر یک از واحدهای جغرافیایی و یا به عبارت دیگر کانونهای سیاسی و فرهنگی ایران بزرگ و مناطق پهناور و متعددی که هر کدام در طول تاریخ حادثه‌آفرین و شاهد رویدادهای گوناگون و گاه ناگوار بوده‌اند به شکوفایی موسیقی سنتی ایران مدد رسانده و مایه گسترش و رشد آن شده‌اند.

سرزمین پهناور و فضیلت‌پروری که در گذشته‌ها معمولاً بدان ماوراءالنهر و گاه در تقسیم‌بندی سبک‌های شعر و ادبی ترکستان می‌گفته‌اند و اکنون بخشی از آسیای مرکزی به‌شمار می‌آوردند توجیه ساختار تاریخی و چگونگی تکوین آهنگها و به تعبیر قدما، «الحن» زیبا و اصیل ایرانی تا حدی آسان محسوس می‌شود. ردیفهای کنونی موسیقی سنتی ایران به خوبی تاثیرپذیری آهنگهای محلی و موسیقی بومی مناطق مختلف ایران زمین را نشان می‌دهد این که در بین گوشه‌ها یا آوازها نام‌هایی مانند نیریز، زابل، شوشتر، بختیاری، طوسی و آذربایجانی، بیات شیراز دیده می‌شود. در ردیفهای کنونی موسیقی ایران با نام‌هایی مواجه می‌شویم مانند خوارزمشاهی در دستگاه ماهور، ماوراءالنهر در دستگاه راست، پنجگاه ساختایی، در دستگاه سه‌گاه و به قولی در دستگاه نوا یا موالیان در دستگاه همایون. این‌گونه نامها به‌دلیل تسمیه‌ای که دارند نمودار خواستگاه جغرافیایی آهنگها می‌باشند که عواطف و احساسات لطیف افراد ناشناخته یا گمنامی را که در آن نقاط زندگی می‌کرده‌اند در خود متبلور ساخته‌اند. در موسیقی ایرانی و ماوراءالنهر که تاجیکستان نیز بخشی از آن محسوب می‌گردد «می‌بایست به چهره‌های درخشانی همچون فارابی، خوارزمی و ابن سینا توجه کرد که همگی از همان سرزمین فضیلت‌پرور ماوراءالنهر برخاسته و به نوعی با خدمت به تمدن و فرهنگ ایران موجب غنای هنر والای موسیقی شده‌اند. (بینش، ۱۳۷۲: ۲۷ - ۲۵).

مردم تاجیکستان به موسیقی و ترانه‌های ایرانی علاقه فراوان دارند. حتی به خوبی نام خوانندگان ایرانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی را می‌شناسند و در بین آنان برای استاد شجریان و سروده‌های او احترام بسیاری قائل هستند.

آنچه در محتوای موسیقی و ترانه‌های ایرانی و تاجیکی می‌توان دریافت، عشق به طبیعت و جغرافیا است که در آن الهام از ویژگیهای خاص محیطی مانند کوهها، رودها و دشتهای سرسبز از جمله آنهاست که در اشعار شعرا و ادبا و سروده‌های خوانندگان بدان بسیار توجه شده است.

۶. جشن‌ها و آئین‌ها

ایرانیان باستان جشنها و آئینهای باشکوهی برپا می‌کردند. حداقل در ماه یکی- دو جشن داشته‌اند. مهمترین این جشنها نوروز و مهرگان بود که نام و یاد هر دو در آثار رودکی دیده می‌شود. مهرگان در شانزدهم مهرماه یعنی مهر روز آغاز می‌شد و در روز بیست و یکم که رامروز نام داشت پایان می‌یافت. به روایت بندهشن در این روز «مشیا» و مشیانه (آدم و حوای آریائیان)

پدیدار شدند و به روایت طبری این جشن به مناسبت کشته شدن ضحاک و نشستن فریدون به تخت شاهی است. نوروز در نخستین روز ماه سال آغاز می شد فردوسی پدیداری این جشن را به «جمشید» نسبت می دهد و ابوریحان می نویسد از این جهت آن را نوروز نامیدند که پیشانی سال نو است (بیهقی، ۱۳۷۹: ۱۵۸).

نوروز و برگزاری مراسم آن از گذشته برای ایرانیان و مردم تاجیکستان علاوه بر داشتن جلوه های زیبای طبیعی و شادی که با جاری شدن نهرها و چشمه ساران و شکوفه زدن گلها همراه است از یک قداستی نیز برخوردار می باشد. در فرهنگ ایران و تاجیکی نوروز با وفور و نعمات الهی همراه است که دوستی، مهر، محبت و عشق را در سینه طبیعی زیبا برای هر ایرانی می پروراند مردم تاجیکستان همانند مردم ایران سفره نوروز می چینند و دور هم به شکر ایزد متعال پرداخته و به شادمانی و پایکوبی در دامن طبیعت با زمزمه رودها و جویبارهای جغرافیای خود می پردازند در این ایام فرخنده و مبارک دشتهای و فضاها بکر طبیعی میزبان ایرانیان و مردم تاجیکستان برای برگزاری جشن نوروز است.

۷. جاده ابریشم و ایران و تاجیکستان

جاده ابریشم در گذشته ای نه چندان دور همانند رودی بزرگ، آسیا را به اروپا پیوند میداد: از شرق، ژاپن از غرب، حوزه دریای مدیترانه را پوشش می داد و شاخه های فرعی آن نواحی شمال و جنوب این مسیر را حیات فرهنگی و اقتصادی می بخشید که فلات ایران سر چشمه اصلی آن بود. نخستین نشانه های مبادله کالا، فرهنگ و تکنولوژی را در جهان می بایست در مسیر این جاده جستجو کرد.

مطالعات باستان شناختی نشان می دهند که محور کهن ترین تبادلات تجاری و تکنولوژی و فرهنگی در قاره آسیا سنگ آسیدین بوده که برای ابزار به کار می رفته است. سنگ آسیدین از جمله سنگ های کمیاب به شمار می رود که معادن آن در مناطقی از خاورمیانه پراکنده بود و از نظر کیفیت جزء مناسبترین مواد در صنعت ابزارسازی بوده است. مطالعات نشان می دهد که معادن سنگ آسیدین در نقاطی از ترکیه (اطراف دریاچه وان و آئاتولی مرکزی)، ایران (اورمیه، تاکستان، ساوه، بصیران در ۵۵ کیلومتری جنوب بم و طبس) و حوزه مدیترانه قرار داشته است. نخستین نمونه کشف شده سنگ آسیدین در بخارا شیندار متعلق به دوران پارینه سنگی جدید

است که حدود ۳۰.۰۰۰ سال قدمت دارد و نشان می‌دهد که این سنگ از محل نموداغ (جنوب ترکیه) به این محل آورده شده است. (رفیع‌فر، ۱۳۷۱: ۵).

این جاده نشان‌دهنده ظرفیتهای فرهنگی و اقتصادی آسیا و اروپا و جریانی از پیوند اقتصادی آسیا و اروپا را است که نقش اساسی آن را در انتقال فرهنگ و تکنولوژی می‌توان جستجو نمود.

در میان بانیان راهها سهم ایرانیان از همه بیشتر است و این نیز به دلیل اهمیت فلات ایران در پیدایش فرهنگهای پیش از تاریخ و موقعیت جغرافیایی خاص آن بوده است که در طول دوره‌های مختلف تاریخی در مسیر اصلی ارتباط میان شرق و غرب قرار گرفته است.

در فلات ایران برخلاف بین‌النهرین، هند و چین که مراکز فرهنگی و تجاری در کنار سواحل رودها، یعنی شریان اصلی ارتباط بنا شده بود. رود قابل کشتیرانی وجود نداشت. در نتیجه گزینش محل‌های استقرار به دو عامل بستگی داشته است: هم محل مناسبی برای زندگی باشد و هم دارای ویژگیهای خاص جغرافیایی که بتواند آن محل را در کوتاه‌ترین و آسان‌ترین طریق به دیگر مراکز اجتماعی و فرهنگی مرتبط سازد. محل‌های حفاری شده در فلات ایران، افغانستان و آسیای مرکزی، که در طول راه‌های اصلی کنونی منطقه واقع شده است، نشان می‌دهد «مردمی که در قدیمی‌ترین دوران‌های پیش از تاریخ در این مناطق می‌زیسته‌اند تقریباً همین مسیرهای فعلی را مورد استفاده قرار می‌دادند و از این‌رو باید قدیمی‌ترین ساکنان ایران را نخستین مهندسین محسوب داشت که به احداث جاده‌های اصلی کنونی اقدام کردند (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۳) در شناخت ارتباط جاده‌ای، تجاری و فرهنگی ایران و تاجیکستان این موضوع کاملاً مشخص و محرز است که اولاً تاجیکستان به‌عنوان بخشی از ایران در مسیر جاده ابریشم قرار داشته و موقعیت تاجیکستان با چین خود گواه این موضوع مهم است که اگر مسائل سیاسی جهانی که غالب کشورهای سرمایه‌داری آن را دنبال می‌کنند کنار گذارده شود بنظر می‌رسد بسیاری از کشورهای فعلی این مسیر خواهان تجدید فعالیت آن می‌باشند و به‌نظر می‌رسد خواسته یا ناخواسته به‌صورت منطقه‌ای این جاده فعالیت خود را با ماهیتی دیگر مخصوصاً در بخش انرژی شروع کرده است. برای پی بردن به مشترکات اقتصادی و نشان دادن جایگاه فعلی کشور تاجیکستان به سه گونه جایگاه این کشور را می‌توان ترسیم نمود.

۱) جاده ابریشم در آسیای مرکزی و تأثیرات آن در تاجیکستان.

۲) جاده ابریشم در ختن، بدخشان و فرغانه و تأثیرات آن در تاجیکستان.

۳) جاده ابریشم در ماوراءالنهر و تأثیرات آن در تاجیکستان.

در طی هزاره چهارم تا اوایل هزاره اول به نظر می‌رسد که ارتباط مستقیم بین تمدن‌های شرق و غرب برقرار بوده، زیرا به طور مثال فاصله بابل تا بدخشان حدود ۲۵۰۰ کیلومتر است و یک کاروان تجاری می‌بایست بین ۶ تا ۸ ماه طی طریق کند و از این نظر می‌بایست راه‌ها از شرایط ایمنی خاصی برخوردار باشند که با توجه به اوضاع و احوال جهان آن‌روز این امر به نظر منطقی نمی‌رسد و کالاها بایستی از طریق واسطه و به صورت مبادله از محلی به محل دیگر انتقال می‌یافته تا سرانجام به مقصد برسند و این موضوع نقش ایران و کشورهای آسیای مرکزی در شعبات اصلی و فرعی جاده ابریشم بیشتر و مهم‌تر نشان می‌دهد. در سال ۴۱۹ بعد از میلاد یک شاهزاده‌خانم چینی با فرمانروای کشور ختن (ترکستان شرقی) ازدواج کرده و به علت علاقه وافر که به شوهر خود داشت، بدون آنکه از مجازات مرگ بهر اسد مقداری تخم نوغان (ابریشم) را در گیسوان خود پنهان و به عنوان ارمغان به همسرش تقدیم کرد. به این ترتیب پرورش کرم ابریشم و تهیه پارچه‌های حریر علاوه بر چین در سرزمین ختن (تاجیکستان) نیز معمول و متداول شد (ریاضی، ۱۳۷۴: ۵۰).

تلاش‌های مکرر فرمانروایان سلوکی که جانشینان اسکندر بودند برای تسلط و دستیابی به نواحی آسیای مرکزی، افغانستان و هند نیز ظاهراً تا حدودی معلول دست یافتن به ابریشم بوده است. تشکیل و تداوم حکومت یونانی - باختری را در ناحیه باکتریای (بلخ) افغانستان را نمی‌توان بدون توجه به تجارت ابریشم چین مورد ارزیابی قرار داد.

به هر حال علی‌رغم تلاش‌های دولت سلوکی و مقاومت آن برای دولت پارت امکان ارتباط مستقیم جهت تجارت ابریشم با چین مقدور نشد تا اینکه دولت چین بر آن شد که به طور مستقیم با خریداران کالای خود وارد مذاکره شود. در حدود سال‌های ۱۳۹ ق.م دولت چین هیئتی را به سرپرستی «چانگ - کین یا ژانگ کیان» به غرب اعزام داشت. این هیئت توانست بسیاری از شهرهای افغانستان آسیای مرکزی و شرق ایران را از نزدیک مشاهده کند گزارشی که از این شخص باقی مانده حکایت از این دارد که مردم فرغانه (تاجیکستان) از راز ساختن ابریشم و رنگ کردن آن در حدود ۱۳۹ ق.م آگاهی داشته‌اند (جهانداری، ۱۳۵۶: ۱۱) در نتیجه دولت چین از سده دوم ق.م توجه خود را به نواحی غرب (ترکستان) معطوف داشته و از این نظر بعضی‌ها تأسیس رسمی جاده ابریشم را از قرن دوم ق.م می‌دانند که به طور مستقیم پایتخت‌های چین یعنی سیان و لویانگ را از طریق ترکستان (تاجیکستان) بخشی از آن محسوب می‌شده است و یا احیاناً تاجیکستان بوده است) به ایران و سپس دریای مدیترانه پیوند می‌داد. (گوتشمید، ۱۷۱-۱۹۸) اگر

قدرت نظامی و کارایی اداری سلسله هان نبود، هرگز در آن جاده بزرگ و پررفت آمد نمیشد کاروانی را ایجاد کرد؛ راه کاروانرویی که هان‌ها را تا آن سوی پامیر نیز کشید و این راه را به راه‌هایی متصل کرد که در آن زمان به مرکز غرب، جنوب آسیا متصل می‌شد از آن پس (۱۳۹ ق.م) ارسال ابریشم چین به غرب از این جاده روندی مداوم یافت؛ در حالی که از دیگر سو، انبوه محصولات از غرب و مرکز آسیا به قلب چین سرازیر شد. بی‌گمان در آغاز این تجارت بخشی از آن را ماموران سیاسی چین در دیگر سرزمینهای آسیا انجام می‌دادند ولی بعد از مدتی تجار ایرانی، سغدی و کوشانی با کاروان‌های بزرگ خود به این تجارت پرداختند. (مایونگ، ۱۳۶۵: ۲۳).

در دوره پارتها شهرهای کناره جاده ابریشم چون بلخ، سمرقند، بخارا، مرو، هرات، نساء، صدرروازه، ری، همدان، تیسفون، سلوکیه الحضر (در نزدیکی موصل) دورا اورپوس، پالمیر و انتاکیه، دارای شکوه و رونق بسیار بودند و هند و فرهنگ ایران از طریق این جاده به مناطق شرق و غرب نفوذ و رواج فراوان یافت. مدارک تاریخی نشان می‌دهند که حداقل تا پایان سده سوم پوشاک ابریشمی یا حریر پدیده‌ای تجملی محسوب می‌شد (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۳۲۰). البته تولید بیشتر و کامل‌تر و ارزان‌تر شدن این کالا به مصرف مردم عادی و طبقه متوسط جامعه منجر به شد و این موضوع یقیناً در بالا رفتن مبادلات سهم بسزایی داشت که نقش ایران و تاجیکستان در این باب به‌عنوان واسطه‌ای از کالاهای تولید شده و رفته‌رفته تولید مرغوب‌تر کالا امری اجتناب‌ناپذیر بنظر میرسد. راه‌های فرعی دیگری با نقش این دو کشور می‌توان اشاره نمود از جمله راه‌های شرق جنوبی و جنوبی شمال‌غربی که همگی در حوزه تجاری ایران دارای نقش ارزنده‌ای بوده است.

راه دیگر از بدخشان تا بلخ به سمت پروان و از پروان به کابل و از کابل به قندهار می‌رفت می‌بایست نام برد البته در این راه‌ها نمی‌توان از راه‌های شمالی که از شمال تاشکند از جاده اصلی ابریشم جدا می‌شد و یا راه بخارا نیز در بحث بازرگانی ابریشم و دیگر کالاها غفلت کرد و نقش آن در پیوند فرهنگ ایران در ماوراء النهر.

۸. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

آنچه از مطالب سطور قبل برمی‌آید ایران و تاجیکستان دارای ریشه‌های عمیق و ناگسستنی تاریخی بوده و شاید بگوییم تکه‌ای از سرزمین ایران را در تاجیکستان با ویژگیهای فرهنگی و فارسی که اعتقاد بیشتری نیز به هویت ایرانی دارد می‌توان جستجو کرد. ابعاد اشتراکات ایران و تاجیکستان را می‌توان اساساً در عوامل ذیل مشاهده کرد.

۱) اشتراکات تاریخی

۲) اشتراکات فرهنگی و ایرانی با مشخصه هنری

۳) اشتراکات در زبان

۴) اشتراک در دین

۵) اشتراکات طبیعی

اشتراکات تاریخی ایران و تاجیکستان علاوه بر حدود سیاسی که در سرزمین بزرگ ایران قرار داشته‌اند دارای وجوه اقتصادی و بازرگانی از جهت قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم و عبارتی ترانزیتی بودن این دو موقعیت برای واسطه مبادلات منطقه‌ای کالا دارای اهمیت ویژه‌ای است. تاجیکستان در مسیر یکی از شاخه‌های جاده ابریشم قرار داشته است و یکی از بازارهای بزرگ واقع در مسیر این جاده در کنار قلعه حصار (منطقه حصار) که در گذشته بخارای شرقی نامیده می‌شده است قرار دارد تاجیکستان و کشورهای آسیای مرکز علاقه وافر در احیای جاده ابریشم به منظور تقویت بازارهای منطقه‌ای و دست یابی به آب‌های آزاد دنیا دارند اما متأسفانه عوامل سیاسی از جمله مسائل بازدارنده این موضوع مهم بوده است.

آنچه بیش از گذشته در احیاء هویت ملی ایران به هر دو کشور غنای وافر می‌بخشد، زبان فارسی است که لزوماً تقویت و ایجاد نهادی در عالی‌ترین سیاست‌گذاریها درباره زبان و ادب فارسی جهت صیانت از آن برای هر دو کشور امری ضروری به‌نظر می‌رسد و لذا دستگاه‌های فرهنگی موظفند در گسترش بیشتر زبان فارسی با وسعت نظر بیشتری به دور از تعصبات خاص اقدام نمایند. هر چند باید اذعان داشت که تاجیکها به نسبت ایرانیان فارسی‌تر صحبت می‌کنند و این نکته برای ایران و تاجیکستان مسئله بسیار با اهمیتی است که هم در آسیای مرکزی و هم در غرب زمینه‌های اقدام تدریجی بوسیله ابزار فرهنگی برای تخریب آن به وضوح دیده می‌شود.

اگر ما ایران و تاجیکستان را از وارثان اصلی تمدن ایران بدانیم می‌بایست منافع ملی را با منافع تمدنی تطبیق داد و بطور قطع و یقین مطالعه و توجه بیشتر به مشترکات فرهنگی و تمدن که

ریشه در تاریخ ایران‌زمین نیز دارد در هویت‌های ملی و سیاسی مستقل هر دو کشور نیز تاثیرگذار بوده است. هرچند امروز مرزهای جغرافیایی ما با تاجیکستان شباهتی با گذشته ندارد، باید از هویت مشترک در عین وجود دولتهای مستقل پیروی نمود که از جمله آن می‌توان به انجام اقدامات ذیل اشاره کرد:

- ۱- برگزاری کنگره‌های عظیم پاسداشت مقام شعراء ادبا و عالمان مورد علاقه هر دو خطه.
- ۲- اتخاذ سیاستهای کلان منطقه‌ای در جهت تقویت زبان و ادبیات فارسی.
- ۳- همسو نمودن دستگاه‌های سیاسی و دولتی و نهادهای فرهنگی هر دو کشور.
- ۴- سرمایه‌گذاری و توجه بیشتر به این موضوع در جهت تقویت هویت ملی.
- ۵- سرمایه‌گذاری و توجه بیشتر به موسیقی فارسی و ایرانی.
- ۶- تقویت حیات مجدد جاده ابریشم.
- ۷- تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای.
- ۸- استفاده از قدرت‌های اقتصادی و سیاسی منطقه آسیای مرکزی همانند چین و فراتر از آن مانند هند.

البته موقعیت خاص تاجیکستان و قرار گرفتن بین کشورهای تازه به استقلال رسیده وضعیت این کشور را جهت توجه بیشتر به زبان برای حفظ هویت ملی تاکید می‌کند باید اشاره داشت که تنها نباید در اشتراکات بین ایران و تاجیکستان به زبان اشاره کرد، چراکه علاقه فرهنگی مردم هر دو کشور به رعایت و برگزاری اعیاد و جشن‌ها همچون عید نوروز و همچنین علاقه وافر به موسیقی فارسی خود قابل بحث و توجه بیشتر است و لذا توجه دستگاه‌های ذیربط در این خصوص بیش از گذشته ضروری بنظر میرسد و برگزاری کنسرت‌های موسیقی با محتوای حماسی و جلوه‌های طبیعی که نشان از عظمت و قدرت ایران‌زمین دارد می‌تواند پیشنهادی با تاثیر گذاری فراوان در بین مردم فرهنگ دوست تاجیکستان باشد چراکه فرهنگ و علاقه مردم ایران و تاجیکستان به نمادهای جغرافیایی و طبیعی در موسیقی و ترانه با طبعی احساسی و آرمانی دارای ویژگیهای بارز و محسوسی است که همواره در گذشته در شعر و نثر شعرا و ادبا مشاهده شده است و از سویی رهایی از بند روسها و استقلال سیاسی مردم را به هویت ایرانی و باور فرهنگی گذشته خود گره زده است. علاقه مردم تاجیکستان به موسیقی و خوانندگان ایرانی چه خوانندگان داخل و چه خوانندگان ایرانی خارج از کشور نیاز به برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در این بخش را با توجه به اهمیت موضوع نشان می‌دهد قطعا بی‌توجهی به این مهم لطمات

زیانباری را به فرهنگ ایرانی و اسلامی وارد خواهد کرد که خود از منظر دیگری قابل بررسی است. دین مردم تاجیکستان و ایران اتلالی از باورهایی عمیق انسانی است که از آئین بودایی، زرتشتی تا دین مبین اسلام به درازای تاریخ ادیان ریشه دارد. در مردم تاجیکستان هرچند گرایش به احیای روحیه ملی بیش از هر چیز دیگر دیده می‌شود ولی تعرضی به اسلام و مقدسات دینی هم مشاهده نمی‌گردد. به نحوی که حتی دلبستگی شدیدی نیز به دین اسلام در مردم تاجیکستان وجود دارد که می‌تواند پایه عمیق ارتباطات اجتماعی را نیز بنیانی عظیم بنهد.

اما ذکر این مورد ضروری است که فقر و گرفتاری اقتصادی موجب گردیده است ادیان دیگر با شیوه‌های مختلف مسلمانان تاجیکستان را به دام خود بکشند. قیام‌الدین ستاری در هفته‌نامه نگاه در ۲۲ فوریه ۲۰۰۷ آورده است مبلغان خارجی ادیان غیراسلامی در کشور (تاجیکستان) با پشتوانه دستگاه‌های وابسته به کلیساهای کانادا، سوئیس، فنلاند، ایالات متحده آمریکا، آلمان و بریتانیا از فقر اجتماعی و اقتصادی تاجیکستان سوءاستفاده کرده و به مردم محلی فقیر پول نقد و مواد غذایی می‌دهند و عده‌ای از مسلمانان را پیرو دین و آئین خود می‌گردانند.

به‌هرحال توجه مسئولان عالی‌رتبه هر دو کشور به این موضوع یکی از اساسی‌ترین محورهای تعامل فرهنگی و مذهبی است که شاید دقت کمتری به آن شده است و لذا با توجه به آمادگی بیش از حد مردم و استیلای روسها در زمانی طولانی با نوع حکومت خود که رایج اصول لائیک در این کشور بوده است. براحتی می‌توان با برنامه‌هایی مشترک به تقویت این موضوع با ظرفیتی خاص پرداخت که حساسیت جوامع دیگر را برانگیخته نکند و ایران در خطر تهمت در جهت دخالت در امور تاجیکستان قرار نگیرد.

یکی از اصلی‌ترین پیوندهای بین ایران و تاجیکستان شناخت خوب و غیرقابل وصف مردم تاجیکستان از بزرگان اهل ادب و دین و تاثیرات بسیار مثبت این موضوع در تعمیق روابط فرهنگی دو کشور به خصوص هر دو ملت می‌باشد. اما خطرات و چالشهای اجتماعی ارتباطات مشترک دو کشور فارسی‌زبان را تهدید می‌نماید که عبارت است از:

۱- فقر مالی و اقتصادی کشور تاجیکستان و بدهی‌های خارجی و سرمایه‌گذاری غریبه‌ها به جهت وجود کارگر ارزان و جذب مردم به هدف سوق کشور به فرهنگ و زندگی غربی در یک دورنمای کلی.

۲- تبلیغات مسیحیان در این کشور مخصوصاً در سغد.

۳- ایجاد اختلافات عقیدتی بین اهل تسنن و شیعه.

- ۴- درگیرهای سیاسی و افزایش احزاب سیاسی و وابستگی مادی آنها به خارج از مرزها.
- ۵- تشویق به کتابت غیرفارسی و تشویق برخی احزاب به تقویت این مهم و اشاعه زبان با عنوان زبان تاجیکی نه زبان فارسی.
- ۶- جدا کردن زبان مردم کشور تاجیکستان از فارسی ایران و ثبت و معرفی زبان تاجیکی به‌عنوان زبان تاجیکستان و ایجاد تغییرات در آن.
- ۷- وضعیت ژئوپلتیکی تاجیکستان در بین کشورها روس و ترک زبان و وجود ناسیولیسم روس و ترک.
- ۸- سرمایه‌گذاری فرهنگی غرب در بخش موسیقی از فراسوی مرزها با جاذبه‌های سرمایه‌داری.
- ۹- نشان دادن علاقه کلیسا به موسیقی با توجه به علاقه مردم تاجیکستان به موسیقی و رقص فارسی و اشاعه مخالفت اسلام با موسیقی و شادی مردم .
- بنظر میرسد ویژگی ژئوپلتیکی ایران و قرار گرفتن آن همانند پلی برای ارتباط بهتر آسیای مرکزی با آبهای آزاد دنیا با توجه به ظرفیتهایی که از حیث انرژی و امکان توسعه و گسترش بازرگانی منطقه ای وجود دارد موقعیت بسیار خاصی را برای ایران ایجاد نموده است چراکه ایران می تواند آسیای مرکزی را بسهولت به خلیج فارس و نهایتاً آبهای آزاد دنیا متصل نماید . اشتراک فرهنگی و اجتماعی که از دیرباز سرزمین کبیر ایران با کشورهای تازه به استقلال رسیده شوروی دارد زمینه بسیار مساعدی را در عرصه روابط سیاسی در این منطقه ایجاد می کند. ایران و تاجیکستان می توانند با رایزنیها و نشستهای فرهنگی و اقتصادی در این منطقه نسبت به ایجاد یک همگرایی سیاسی جهت تشکیل یک اتحادیه فرهنگی و اقتصادی در آسیای مرکزی اقدام نمایند که ایران میبایست بعنوان مأمّن این کشورها با کمک سیستم ریلی، ارتباط این بخش از جهان را با منابع انرژی و سکوهای فروش کالا و مبادلات بازرگانی ایجاد کرده و رفته رفته کشورهای پاکستان، افغانستان را نیز در این اتحادیه قرار دهد به هرحال بنظر میرسد در این پیوند عمیق جغرافیایی با تمام ابعاد فرهنگی اقتصادی و اجتماعی، با در نظر گرفتن تاریخ بازرگانی منطقه ای، وارد کردن هند به اتحادیه پیشنهادی، با توجه به موضع مستقل سیاسی که معمول، اتخاذ می نماید ضروری است.

۹. منابع

- ۱- انوشه ، حسن ؛ ۱۳۷۵ ، دانشنامه ادب فارسی ، جلد اول ، نشر تهران.
- ۲- ا. م . بلینسکی ، ای . پ . بنتویج . آ . گ . بولشاکف لینگراد ، ۱۹۷۳ ، شهرهای آسیای میانه ، انتشارات نتوکه.
- ۳- بیهقی ، حسینعلی ؛ ۱۳۷۹ ، خراسان پژوهی ، فرهنگ و زندگی مردم عصر سامانی در شعر رودکی ، فصلنامه مرکزی خراسان شناسی ، سال سوم ، شماره اول.
- ۴- ب ، اشپولر؛ ۱۳۸۳ ، تاریخ اسلام کمبریج ، جلد اول ، انتشارات بین المللی وابسته به موسسه امیر کبیر ، ترجمه تیمور قادری ، تهران.
- ۵- بینش ، تقی ؛ ۱۳۷۲ ، جایگاه ماوراء النهر در موسیقی سنتی ایرانی ، مجموعه مقالات در مورد آسیای مرکزی ، دفتر اول.
- ۶- پی . ام ، هولت - ان . ک . س . لمبتون ، برنارد لوئیس ؛ ۱۳۸۳ ، تاریخ اسلام کمبریج ، جلد اول ، انتشارات بین المللی وابسته به موسسه امیر کبیر ، ترجمه تیمور قادری ، تهران.
- ۷- پویازند ، صادق و رضائیان ، رضا ؛ ۱۳۶۳ ، جغرافیای اقتصادی جهان ، انتشارات دنیای نو ، تهران.
- ۸- دینوری ، احمد بن داود ؛ ۱۳۴۶ ، اخبار الطول ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ترجمه صادق نشات ، تهران.
- ۹- ریاضی ، محمدرضا ؛ ۱۳۷۴ ، جاده ابریشم ، مجله باستانشناسی و تاریخ ، سال نهم ، شماره دوم.
- ۱۰- ر . ن ، فرای ؛ ۱۳۶۳ ، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ، انتشارات امیر کبیر ، ترجمه حسن انوشه ، تهران.
- ۱۱- زرین کوب عبدالحسین ، ۱۳۴۴ ، دو قرن سکوت ، چاپ سوم - تهران.

- ۱۲- سجادیه ؛ ۱۳۷۲ ، جایگاه زبان فارسی در تاجیکستان ، مجموعه مقالات در مورد آسیای مرکزی.
- ۱۳- صمدی ، میهن ؛ ۱۳۸۶ ، موسسه مطالعات روسیه ، آسیای مرکزی و قفقاز.
- ۱۴- طباطبایی ، محیط ؛ ۱۳۶۷ ، تطور حکومت در ایران بعد از اسلام ، انتشارات بعثت ، تهران.
- ۱۵- فرای ، ریچارد نلسون ؛ ۱۳۶۵ ، دستاوردقرون وسطی ، انتشارات علمی و فرهنگی، ترجمه محمود محمود ، چاپ دوم ، تهران.
- ۱۶- گوتشمید ، فن آلفرد ؛ تاریخ ایران و ممالک همجوار ، ترجمه کیکاوس جهانداری ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران.
- ۱۷- مایونگ ؛ ۱۳۶۵ ، جاده ابریشم از شرق تا غرب ، پیام یونسکو.
- ۱۸- مجید زاده ، یوسف ؛ ۱۳۶۶ ، سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان ، مجله باستانشناسی و تاریخ ، شماره دوم ، سال اول.
- ۱۹- مسلمانیان قبادیانی ، رحیم ؛ ۱۳۷۹ ، ز دفتر نبشته گه باستان ، انتشارات مرکز خراسان شناسی ، چاپ اول ، مشهد.
- ۲۰- معین ، محمد ؛ ۱۳۶۳ ، ادب فارسی ، جلد اول ، چاپ سوم ، انتشارات تهران.
- ۲۱- مینورسکی ، ولادیمیر ؛ ۱۳۴۲ ، مخالفت و شهادت و شورش در ایران وحدت و تنوع در تمدن اسلامی ، ترجمه عباس آریانپور ؛ چاپ معرفت ، تبریز.
- ۲۲- نور الدین شمس الدین ؛ ۱۳۷۷ ، زبان فارسی و مقدّسات اسلامی در عهد سامانیان ، فصلنامه مرکزی خراسان شناسی ، شماره اول ، سال اول ، مشهد.

۲۳-[Http://www.uni.-koeln.ge/phill](http://www.uni.-koeln.ge/phill)

۲۴-[Http://fa.wikipedia.org/wiki](http://fa.wikipedia.org/wiki)